

انتخابات و ضعف و ناتوانی فاجعه بار طبقه کارگر

(به مناسبت انتخابات - ۴)

کمیته هماهنگی

پنجشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۸

این روزها به بهانه انتخابات میلیون ها نفر در سراسر ایران به خیابان ها می آیند و مخالفت خود را با محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران، اعلام می کنند. فضای شهرها سرشار از شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «نصرمن اله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب» میلیون ها انسان معترض و مخالف دولت احمدی نژاد است. اما این مخالفت صرفا مخالفت با دولت احمدی نژاد نیست. این مخالفت پیشینه ای سی ساله دارد و به مخالفت با دولت احمدی نژاد محدود نمی شود. پیش از احمدی نژاد وجود داشته است و بی گمان پس از او هم وجود خواهد داشت. این مخالفت، مخالفت با کل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است. «نه» گفتن به تمامیت این نظام است. در شرایط کنونی، مخالفت علنی و آشکار با کل نظام جمهوری اسلامی جز از طریق مخالفت با دولت احمدی نژاد مقدور نیست و دلیل آن هم روشن است و برای هرکس که جمهوری اسلامی را می شناسد نیاز به توضیح ندارد. اما مخالفت با جمهوری اسلامی فقط یک روی سکه ای است که این روزها در خیابان های شهرهای مختلف ایران می بینیم.

روی دیگر این سکه آن است که این اقیانوس مخالفت با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی اسیر چهارچوب **انتخابات** است و درست به همین علت در جهت معکوس خود یعنی تحکیم هرچه بیشتر پایه های این نظام عمل می کند. امواج سرکش مخالفت با نظام جمهوری اسلامی قرار است به جای احمدی نژاد **مهره دیگری از همین نظام** یعنی موسوی را سرکار بیاورد. سرنوشت محتوم این مخالفت چیزی جز موافقت با جمهوری اسلامی نیست. ویژگی اصلی پدیده ای که این روزها در مقابل چشمان ما جریان دارد همین تناقض است. این همه شور و هیجان و انرژی جوانانی که از دست حاکمیت کنونی به جان آمده اند جز تحکیم و تقویت پایه های نظام سرمایه داری حاکم بر ایران کاری نخواهد کرد، زیرا قرار است به شرکت در انتخابات و رای دادن به یکی از کاندیداها بینجامد و رای دادن به هر کاندیدایی چیزی جز رای دادن به نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی نیست. درست به همین دلیل است که در حالی که کوچک ترین مخالفتی با جمهوری اسلامی از زاویه ضدیت با سرمایه داری و حتی دفاع سندیکالیستی از منافع کارگران سر از زندان اوین در می آورد، این شب ها می توان بدون هیچ گونه مزاحمت نیروهای انتظامی و امنیتی تا صبح در خیابان رقص و پایکوبی کرد و فریاد زد «اتل مثل توتوله، دیکتاتور کوتوله»، «یه هفته، دو هفته، احمدی حمام نرفته»، «دکتر برو دکتر»، «احمدی بای بای، احمدی بای بای» و... جمهوری اسلامی خوب می داند دارد چه کار می کند. اگر قرار باشد تنور انتخابات روز جمعه ۲۲ خرداد با شرکت میلیونی مردم گرم تر از انتخابات های قبلی شود چه باک از میدان دادن به یک مخالفت کنترل شده با جمهوری اسلامی حتی با شعار «مرگ بر دیکتاتور»!! چه باک از میدان دادن به شور و هیجان و رقص و پایکوبی جوانان و درواقع تخلیه انرژی آنان حتی با شعار «اتل مثل توتوله، دیکتاتور کوتوله»!! جمهوری اسلامی خیلی خوب می داند که این مخالفت، به رغم هزینه های اجتناب ناپذیری که بر نظام تحمیل می کند، نه تنها نمی تواند سد مقابل خود را از سر راه بردارد بلکه، برعکس، درجهت تحکیم و تقویت این سد عمل می کند. با همه هزینه هایی که این روزها نظام سرمایه داری حاکم بر ایران تحمل می کند، برنده پدیده مخالفت با این نظام از طریق شرکت در انتخابات بدون هیچ تردیدی جمهوری اسلامی است.

اما چرا این میلیون ها انسان مخالف، مخالفت خود را از طریق شرکت در انتخاباتی بیان می کنند که نه تنها نظام مورد مخالفت را از سر راه بر نمی دارد بلکه آن را تحکیم و تقویت می کند؟ پاسخ این پرسش را باید فقط و فقط در ضعف و ناتوانی این میلیون ها مخالف جستجو کرد، به این دلیل بسیار روشن که اگر این میلیون ها مخالف **قدرت** می داشتند قاعدتا به جای شرکت در انتخاباتی که نظام مورد مخالفت را تقویت می کند خود این نظام را از سر راه خود برمی داشتند. همین که مخالفت با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

در همان حال به تقویت این نظام از طریق شرکت در انتخابات منجر می شود نشان می دهد که این مخالفت قدرت آن را ندارد که نظام مورد مخالفت خود را از سر راه بردارد. این ضعف و ناتوانی از نوع همان ضعف و ناتوانی کارگرانی است که برای گرفتن حقوق معوقه خود به همان کسان و نهادهایی متوسل می شوند که حقوق کارگران را معوق کرده اند: سرمایه داران و دولت آن ها. ما بارها در مورد این ضعف و ناتوانی و درماندگی و علت آن سخن گفته ایم و در اینجا به اشاراتی بسنده می کنیم.

ضعف و ناتوانی و استیصال کارگران در مبارزه با نظام سرمایه داری را خود این نظام و سازو کارهای گوناگون آن باز تولید می کند. سرمایه یا همان رابطه اجتماعی خرید و فروش نیروی کار مدام کارگران را با محصول کار یعنی تبلور و تجسم قدرت خود بیگانه می کند. سرمایه مدام کارگران را با کار خود یعنی عامل تولید ثروت و قدرت در جامعه بیگانه می کند. سرمایه با ایجاد رقابت مرگبار در میان کارگران آنان را با یکدیگر بیگانه می کند. این ها همه به معنای بازتولید مدام و یکریز ضعف و ناتوانی و درماندگی در طبقه کارگر است. این همان بستر حاضر و آماده ای است که رفرمیسم یا اصلاح طلبی برای بازداشتن کارگران از مبارزه آگاهانه و متشکل با سرمایه داری از آن تغذیه می کند. این همان بستر آماده ای است که بحث شرکت در انتخابات با راهکار «انتخاب بین بد و بدتر» از آن تغذیه می کند. این راهکار هیچ چیز نیست جز هموارکننده راه تبدیل مخالفت کارگران با سرمایه داری به موافقت آنان با این نظام. این راهکار، که بخش عمده ای از جمعیت میلیونی شرکت کننده در انتخابات عمل خود را با آن توجیه می کنند، هیچ چیز نیست جز تبدیل میلیون ها مخالف نظام سرمایه داری به زائده همین نظام. این راهکار هیچ چیز نیست جز تبدیل روی گردانی میلیون ها مخالف سرمایه داری به میلیون ها موافق آن از طریق شرکت در انتخابات. اما رفرمیسمی که سرمایه داری مدام آن را از درون خود باز تولید می کند در مورد انتخابات فقط در این شکل راست و با راهکار «انتخاب بین بد و بدتر» فرموله نمی شود. این رفرمیسم در شکل «چپ» و با راهکار تحریم ضد رژیم (و نه ضد سرمایه داری) نیز تئوریزه می شود. ما در نوشته قبلی در مورد این دو راهکار رفرمیستی دربرخورد با انتخابات به تفصیل بحث کرده ایم و خوانندگان را به این نوشته ارجاع می دهیم. در اینجا این فرصت را مغتنم می شماریم و به نکاتی تاریخی درباره تاثیر فاجعه بار این شکل های رفرمیسم در ایجاد وضعیت کنونی جنبش طبقه کارگر ایران و توجیه ضعف و ناتوانی فاجعه بار این جنبش اشاره می کنیم.

جنبش کارگری ایران از همان آغاز پیدایش خود در اوایل قرن بیستم میلادی اسیر این شکل های رفرمیسم شد. رفرمیسم چپ از زبان «حزب کمونیست ایران» مدام در گوش توده های کارگر خواند که خواستار رشد «آزاد» تر!! و «مستقل» تر!! و «ملی» تر!! سرمایه داری باشند. به کارگران گفت که انباشت سرمایه توسط سرمایه داران انگلیسی را به حساب توسعه سرمایه داری نگذارند!! به آنان القا کرد که معیشت و رفاه و آزادی آنان را نه سرمایه داری بلکه «امپریالیسم» است که تهدید می کند. از کارگران خواست که به جای مبارزه با سرمایه دست به کار پیکار علیه امپریالیسم شوند. سیاهی لشکر درمانده و بی نام و نشان جبهه متحد ضد امپریالیستی شوند. دست سرمایه داران «ملی» و ملاکان «لیبرال» را بفشارند. هم عهد و هم پیمان و هموا با طبقه سرمایه دار برای صنعت مستقل ملی!! و رشد آزاد سرمایه!! بجنگند. رفرمیسم چپ در کنار این نسخه پیچی های باب طبع سرمایه از کارگران خواست که برای حل و فصل مشاجرات خود با صاحبان سرمایه راه تشکیل سندیکا و سازمانیابی سندیکالیستی را در پیش گیرند. طبقه کارگر ایران سال ها به گفته های رفرمیسم چپ گوش کرد. در مشاجرات میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار حل شد. از جنب و جوش واقعی ضد سرمایه داری خود بازماند. سرباز جبهه خلق و ضد امپریالیسم ملی گرایانه خلقیون چپ نما شد. زیر تاثیر این رفرمیسم قادر به جهت گیری آگاهانه و سازمان یافته جنبش ضد سرمایه داری خود نشد و بدین سان همچون موجودی آویزان به فرقه، فرومانده و آسیب پذیر با وزیدن توفان سهمگین دیکتاتوری رضاشاهی پرپر شد و توان مقابله اساسی با استثمار سرمایه داری و بی حقوق های ناشی از مناسبات بردگی مزدی را از دست داد. رفرمیسم چپ در واقعیت طبقاتی خود سخنگوی بخشی از طبقه سرمایه دار بود که با افراشتن پرچم طبقه کارگر توده های این طبقه را از کارزار واقعی طبقاتی خود بازمی داشت و به اردوگاه سرمایه پیوند می زد. طبقه کارگر ایران زیر فشار موعظه ها و رهنمودهای رفرمیسم چپ هویت طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را گم کرد و به زائده جنبش های این یا آن بخش طبقه سرمایه دار بدل شد.

چندی بعد، وارثان بسیار راست تر رفرمیسم چپ در هیأت «حزب توده ایران» بساط سربازگیری در میان کارگران را پهن کردند. این بار بخش های مختلف طبقه سرمایه دار هر کدام به صورت سازمان یافته تر برای تثبیت و تحکیم نقش خود در کار برنامه ریزی اقتصاد، سیاست و نظم جامعه و برای پاسخ هر چه مؤثرتر به ملزومات توسعه و تسلط سرمایه داری در تقلا بودند. اردوگاه سرمایه داری دولتی شوروی در سطح بین المللی به یکی از دو قطب عظیم سرمایه تبدیل شده بود. بخشی از طبقه سرمایه دار ایران به این قطب وابسته بود و رفرمیسم چپ نمایندگی این قطب و سرمایه داران ایرانی وابسته به آن را برعهده داشت. تمام تلاش رفرمیسم چپ در این دوره آن بود که زیر پرچم طبقه کارگر جنبش کارگری ایران را از هر نوع مبارزه علیه سرمایه باز دارد. نطفه رویکرد ضدسرمایه داری را در میان توده های کارگر خاموش سازد. سندیکالیسم را به عنوان بستر سازش طبقه کارگر و نظام سرمایه داری در میان کارگران جا اندازد. جنبش کارگری را به زائده کشمکش میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار تبدیل کند. توده های کارگر در خلاء حضور مؤثر و نیرومند و آگاه و افق دار رویکرد ضدسرمایه داری در سطحی بسیار وسیع به موعظه های رفرمیسم چپ نمای اردوگاهی دل بستند. آنان در این دوره نیز قادر به سازماندهی مبارزات ضدسرمایه داری خود نشدند و در این مورد سنگی بر روی سنگ نگذاشتند. با کودتای ۲۸ مرداد، توفان وحشت و گند و خون دیکتاتوری سلطنتی سرمایه باز هم به سراغ طبقه کارگر آمد. باز هم هر جنب و جوش و اعتراض کارگری درو شد و جنبش کارگری بی هیچ استخوان بندی و قوام و استحکام ضدسرمایه داری اسیر تیغ جلادان حاکم نظام بردگی مزدی شد.

تاریخ به جلو شتافت. در سال های دهه پنجاه شمسی توده های کارگر، کارخانه های کشور را به میدان مبارزه و اعتصاب علیه شدت استثمار سرمایه تبدیل کردند. مبارزات کارگران در مراکز کار و تولید و در جنبش های گسترده حق مسکن و مانند این ها سال ها به طول کشید. آنان خواسته هایی را بر سرمایه داران تحمیل کردند. معضلات انبوهی را بر سینه سرمایه کوبیدند. نظام سرمایه داری را در ورطه مجادلات درونی فرو بردند. چگونگی بقای سرمایه داری را به مشکل عاجل و پیچیده دولتمردان داخلی و بین المللی سرمایه مبدل ساختند. کارگران همه این کارها را انجام دادند و با انجام آن ها زمینه های خیزش وسیع توده ای سال های ۵۶ به بعد را فراهم کردند. با این همه، تحت تاثیر اشکال توأمان رفرمیسم چپ و راست راه مبارزه طبقاتی خود را در بیراهه های سرمایه گم کردند و به طبقه شکست خورده انقلاب تبدیل شدند. در سال های قبل و اوایل انقلاب ۵۷، رفرمیسم چپ این بار در هیأت انتقاد از اسلاف خود، گاه در پوشش «چریک فدایی خلق» و گاه با رهنمود «کار در میان طبقه کارگر» و «پیوند با جنبش کارگری»، اما در هر حال بدون هیچ نوع نقد ضدسرمایه داری، همان رفرمیسم گذشته را البته در پوشش سرنگونی طلبی فراطبقاتی ادامه داد. در این دوره نیز هر چه گفت هیچ نشانی از پیکار ضدسرمایه داری طبقه کارگر نداشت. رژیم ستیزی خلقی و ناسیونالیستی، تلاش برای سربازگیری از فعالان کارگری کارخانه ها، تبدیل کارگران برخی مناطق از جمله کردستان به نیروهای پیشمرگ جنبش ناسیونالیستی، تکه تکه کردن فعالان کارگری و آویختن هر کدام به فرقه ای مخالف فرقه ها و احزاب سکتی دیگر، نسخه پیچی سندیکا و تبلیغ سندیکالیسم و نوع این کارها یکی یکی تیشه هایی بود که بر ریشه هر نوع جهت گیری خودآگاهانه ضدسرمایه داری توده های کارگر فرود آورد. جنبش کارگری در این دوره نیز قادر به هیچ ابراز وجود مستقل، نیرومند، آگاهانه، افق دار، طبقاتی و ضد سرمایه داری نشد. در دهه شصت نیز رفرمیسم چپ نقد «خلق گرایی» جنبش چپ را به پوششی برای گریز از نقد رفرمیسم تبدیل کرد و باز هم به بخش وسیعی از فعالان کارگری آدرس غلط داد و آنان را به بیراهه کشاند. فرقه هایی که در دهه شصت و پس از آن یکی پس از دیگری با نام های «کمونیست» و «کارگری» و... تشکیل شدند، علاوه بر ادامه سنت های فرقه گرایانه و اصلاح طلبانه احزاب و گروه های پیشین، حزب بازی فرقه ای و کاریکاتوری و بت سازی از «لیدر» های حزبی و دعوت از کارگران برای سجده در مقابل بت های محقر گروهی و سکتی را نیز به این سنت ها افزودند. تأثیرهای ویرانگر رفرمیسم چپ بر جنبش کارگری با زوال تدریجی محافل آن کمتر و کمتر می شد. اما به موازات این تضعیف و فروپاشی و به علت خمیرمایه رفرمیستی اش، ایفای نقش آن در کار خدمتگزاری به سرمایه این بار در پوشش رفرمیسم راست سندیکالیستی هر چه بیشتر می شد. چند سال اخیر، دوره کرنش رفرمیسم چپ در مقابل سندیکالیسم در ایران و در سطح بین المللی بوده است. این دوره، انحلال هرچه گسترده رفرمیسم چپ در سندیکالیسم و رفرمیسم راست را به نمایش نهاده است. تدارک

هر چه وسیع تر برخی فعالان کارگری اسیر رفرمیسم چپ در توسل به سرمایه داران صدر نشین اتحادیه های کارگری تا مغز استخوان مزدور سرمایه جهانی (از قبیل گای رایدر و شرکا) برای توسعه سندیکالیسم در ایران نمود روشنی از شتاب تند این روند انحلال است. جنبش کارگری ایران زیرتاثیر رفرمیسم راست و چپ از نقش آفرینی ضدسرمایه داری خودبازمانده است. این جنبش زیر فشار سهمگین این رویکردها در هیچ دوره ای قادر به تشکیل صف مستقل و نیرومند خود نشد. در سال های دهه ۲۰ هیزم رایگان تنور جنبش ضدامپریالیستی ناسیونالیست های چپ شد. در سال های ۲۰ تا ۳۰ وثیقه تسویه حساب میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار در جامعه ایران و در سطح جهانی شد. پیش و پس از سال ۵۷، انقلاب ضدسرمایه داری خویش را گم کرد و بازنده واقعی میدان گردید. وضعیت موجود قابل قیاس با هیچ یک از دوره های قبل نیست. نه سال های پیش از دهه ۲۰ است، نه فاصله میان ۲۰ تا ۳۲ است و نه سال های انقلاب ۵۷ است. اما روزهای تشتت درون قدرت سیاسی سرمایه بر سر چگونگی استمرار حیات سرمایه داری و ادامه تحمیل این نظام بر طبقه کارگر است. بخش های مختلف طبقه سرمایه دار عملاً فضای زندگی و افکار عمومی جامعه را در درون همین مجادلات غرق کرده اند. در چنین شرایطی طبقه کارگر به عنوان طبقه ای که عظیم ترین بخش توده هایش دارد به صورت رقت باری در کوره سودسازی و سودجویی بی عنان سرمایه خاکستر می شود می بایست علیه کل این وضعیت به میدان می آمد. می بایست به میزان توان خود حول منشور مطالبات پایه ای خود صف آرایی می کرد. باید با تشدید و توسعه مبارزه ضدسرمایه داری خویش تلاش بخش های مختلف طبقه مسلط برای تحکیم پایه های مناسبات بردگی مزدی را خنثی می کرد. باید فضای جامعه را از دست سرمایه داران و دولتمردان می گرفت و در شعارهای واقعی ضدسرمایه داری غرق می کرد. طبقه کارگر برای این کارها نیاز به آمادگی و تدارک و سطحی از سازمانیابی و آگاهی و افق روشن ضدسرمایه داری داشت. رفرمیسم چپ و راست در صد سال ایفای نقش خود بزرگ ترین ضربه را بر روند چنین تدارک و تجهیز فرود آوردند. رفرمیست های چپ و راست وجود دیکتاتوری استبدادی را عامل اصلی فروماندگی و استیصال طبقه کارگر می دانند. دیکتاتوری بی گمان نقش تعیین کننده ای در پیدایش این وضع داشته است و دارد. اما دیکتاتوری شیوه اعمال حاکمیت سرمایه است و طبقه کارگر نمی تواند با بهانه کردن دیکتاتوری بر ماندگاری همیشگی خود در جهنم سرمایه داری مهر تأیید بکوبد. واقعیت این است که رفرمیست ها نیمی از حقیقت را می گویند و نیمی از حقیقت بزرگ ترین دروغ است. رفرمیسم در دو شکل چپ و راست آن تاریخاً هیزم بیار معرکه ای بوده که شرایط موجود را بر توده های کارگر تحمیل کرده است.

طبقه کارگر ایران و به ویژه فعالان آن باید از شرایط روز درس بگیرند. باید بدانند که هر لحظه غفلت از تلاش مؤثر آگاهانه برای سازمانیابی شورایی و ضدسرمایه داری لحظه ای در تحکیم پایه های قدرت سرمایه و سلاخی شدن هر چه وحشیانه تر توده های کارگر توسط سرمایه است. باید از همین وضعیت برای سازمانیابی شورایی و ضدسرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای خود حداکثر استفاده را به عمل آورند. باید قدرت متحد و متشکل خود را علیه سرمایه اعمال کنند. باید مطالبات ضدسرمایه داری خود را قدرتمندانه بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل کنند. و سرانجام درمورد حاضر، یعنی انتخابات نظام سرمایه داری، به جای شرکت در انتخابات باید قدرت متشکل خود برای دستیابی به مطالبات ضدسرمایه داری طبقه کارگر را به صحنه آورند.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۱ خرداد ۱۳۸۸

www.hamaahangi.com

khbitkzs@gmail.com